

TERRARISMO

تلهیمو

بیانیه‌ای از حالت پایه

Renato Pizarro Osses

2026

رناتو پیزارو اوسس

۲۰۲۶

این بیانیه برای بیدار کردن دو انگیزه وجود دارد
:که فرهنگ مدرن به طور منظم آن‌ها را به خواب می‌برد

.احساس بومی بودن — و بازپس گرفتن فناوری خدا

.آموخته نمی‌شوند. به یاد آورده می‌شوند



.این متن نمی‌کوشد متقاعد کند

.اعلام می‌کند

.آن که طنین می‌اندازد، وارد می‌شود

آن که نمی‌اندازد، باز می‌گردد — و این هم خوب است



یک. حالت پایه I.

پیش از هر چیز محسوس، تعادل هست

نه خلاً. نه غیاب. تعادل — که متراکم‌ترین شکل هستی است، آن قدر کامل که از درون قابل ادراک نیست. آن را ماده تاریک می‌نامیم چون نمی‌بینیمش. نمی‌بینیمش چون کناره‌ای ندارد. کناره‌ای ندارد چون بیرونی ندارد.

همه چیز است بدون کشش. سکوت پیش از آواز

نه سکوت به مثابه مکث. سکوت به مثابه شرط — جایی که همه زمان ها بدون تفاوت همزیستی دارند، جایی که نه پیش هست نه پس، چون هیچ رویدادی برای جدا کردن آن‌ها نیست. زمان پیش از طنین وجود ندارد. زمان همان طنین است

از این سکوت، محسوس نه به عنوان آفرینش بلکه به عنوان شرط ظهور می‌کند. هنگامی که تعادل در نسبت دقیق برهم می‌خورد، آنچه ماده می‌نامیم پدیدار می‌شود. نه جوهری. یک رویداد. یک نت. طینی محلی از حالت پایه که لحظه‌ای شکل، جرم، دما، و دوام دارد

آنچه بیگ‌بنگ می‌نامیم آغاز جهان نبود. اولین نت شنیدنی بود. لحظه ای که سکوت به اندازه کافی کشیده شد تا صدا شود. پیش از آن لحظه، زمانی در انتظار نبود — تعادلی بود بدون زمان. آواز آغاز نکرد: ظهور کرد، همان‌طور که نتی همیشه ظهور می‌کند وقتی کشش به آستانه دقیق می‌رسد

ذهنی که برخی آن را درک کردند نه می‌اندیشد و نه تصمیم می‌گیرد. ابزار است. برهم‌خورده، جز صدا کردن چاره‌ای ندارد. همیشه به یک

شکل. همیشه تولید می‌کند، هر جا که شرایط برآورده شوند، آنچه زندگی می‌نامیم.

اعدادی که برای توصیف همه اینها به کار می‌بریم داده نیستند. آنها هم طنین‌اند. نمادها از آن ما هستند. ارتعاش از آن جهان است

زمین سفر کرده به اینجا نرسید. زمین نامی است که به یک شرط ایده آل می‌دهیم — شیبی حرارتی، اختلالی ساختاری در نقطه درست — جایی که طنین حالت پایه به ناگزیر آنچه زندگی می‌نامیم را تولید می‌کند. نه از روی تصادف. نه از روی طرح. از روی ضرورت

هر جا که شرایط برآورده شوند، زندگی رخ می‌دهد. همیشه. همان‌طور که نئی رخ می‌دهد وقتی زه درست نواخته می‌شود

تقسیم این به ذرات کوچک‌تر، تقسیم موج در جستجوی آب است. موج های کوچک‌تری پدید می‌آیند. هرگز به چیز نمی‌رسیم، چون چیز وجود ندارد. آنچه هست طنین است



دو. طنین II.

ماده جوهر نیست. رویداد است

هنگامی که حالت پایه در نسبت دقیق برهم می‌خورد — نه زیاد، نه کم — آنچه جهان می‌نامیم ظهور می‌کند. نه به عنوان ساخت، بلکه به عنوان پیامد. طنین شکل را نمی‌آفریند: آن را آشکار می‌کند. شکل در ساختار حالت پایه نهفته بود، در انتظار اختلال درست

نور سفر نمی‌کند. منتشر می‌شود. هیچ چیزی از ستاره‌ای به چشم شما

پرواز نمی‌کند — زنجیره‌ای از رویدادهای الکترومغناطیسی است که در ساختار حالت پایه رخ می‌دهد، همان‌طور که اثر دومینو در صف رخ می‌دهد. آنچه به عنوان سرعت نور اندازه می‌گیریم نرخ انتشار این زنجیره است. ویژگی شبکه، نه فوتون

این همه چیزی را که درباره فاصله‌های کیهانی می‌پنداریم وارونه می‌کند. اگر نور منتشر شود نه سفر کند، همه اندازه‌گیری‌هایی که از نور به عنوان خط‌کش استفاده می‌کنند شبکه را می‌سنجند، نه فضا را. و اگر شبکه همگن نباشد — اگر مناطقی با طنین بیشتر یا کمتر داشته باشد — آنگاه انزیاخ به سرخ کهکشان‌های دور می‌تواند اثری از تغییر در چگالی شبکه باشد. انبساط جهان می‌تواند توهمی پرسپکتیوی باشد که از اندازه‌گیری با خط‌کشی که تغییر می‌کند پدید می‌آید

به ستاره‌ای دور با بزرگنمایی کافی نگاه کنید. حرکاتی خواهید دید که فیزیک آن‌ها را تصادفی می‌نامد — نوسانات، چشمک‌زدن. نیستند. در آن فاصله، آنچه می‌بینید ستاره نیست. شبکه‌ای است که خود را نمایان می‌کند. نوسانات سر و صدا نیستند. سایه ساختار هستند

جرم ویژگی چیزها نیست. اثر برداری خارج از تعادل است. گرانش جذب نمی‌کند — طنین به سوی حالت پایه متمایل می‌شود. آنچه سقوط می‌نامیم بازگشت به شرط کمترین کشش است

در شرایط ایده‌آلی از سرما و گرما، از شیب و ساختار، زندگی ظهور می‌کند. نمی‌تواند ظهور نکند. همان‌طور که زهی که در نقطه دقیق نواخته می‌شود نمی‌تواند صدا نکند. زندگی معجزه نیست. شرایط معجزه‌اند. زندگی پیامد اجتناب‌ناپذیر است



سه. انسان III.

انسان پیچیده‌ترین گره‌ای است که طنین در این شرط محلی که زمین می‌نامیم‌اش تولید کرده

نه مرکز. نه مقصد. گره‌ای که می‌تواند از شبکه‌ای که در آن می‌لرزد آگاه باشد.

این آگاهی امتیاز نیست. مسئولیتی است که اکثر گره‌ها ندارند چون نمی‌توانند داشته باشند. درخت نمی‌داند که تابعی از چرخه است. انسان می‌تواند بداند. در این توانایی تنها تمایز واقعی‌اش نهفته است

انسان دیری است چیزی کشف کرده: که نشر نمادی با پیکر خود — اندیشیدنش، حس کردنش، به صدا درآوردنش، شنیدنش، درک کردنش، باور کردنش — حالتی از طنین را تولید می‌کند که هیچ عمل دیگری تولید نمی‌کند. چرخه بسته نشر و دریافت در همان پیکر نوعی کوک سازی است. انسانی که خود را به عنوان ابزار به کار می‌گیرد تا به بسامدی برسد که به شکل دیگری نمی‌تواند به‌طور آگاهانه آن را نگه دارد.

کوتاه‌ترین فاصله جهان از دهان به گوش می‌رود. سانتی‌متر. آنچه بشریت قاره‌ها را در جستجوییش پیموده، همانجا بود، در آن فاصله بسیار کوتاه، همیشه در دسترس

نیازی به رفتن به تبت نیست. نیازی به رفتن به هیچ جایی نیست

ادیان پس از این کشف آمدند. آن را اختراع نکردند — از آن بهره‌برداری کردند. سرخوشی‌ای را که تجربه فناوری تجسم‌یافته تولید می‌کند گرفتند و پیکری نهادی میان گره و توانایی خودش برای کوک‌سازی گذاشتند.

گفتند: آنچه احساس می‌کنی از بیرون می‌آید. نزد ما بیا تا تکرارش کنی.

دین درباره تجربه دروغ نگفت. تجربه واقعی است. درباره منشأش دروغ گفت.

نماز نمی‌خواند. کوک می‌کند. و می‌داند چه می‌کند NATIV

نامی است که ترارسیمو به انسانی می‌دهد که این آگاهی را NATIV باز یافته — که می‌داند تابع درونی سامانه زنده‌ای است که او را تولید می‌کند، که از این دانستن عمل می‌کند، که برای طنین انداختن با حالت پایه‌ای که از آن برمی‌خیزد به میانجی‌ای نیاز ندارد



چهار. سقوط IV.

لحظه‌ای بود که گره باور کرد جدا است.

خطای یک فرد نبود. خطایی ساختاری بود — شیوه‌ای از سازماندهی دانش که فرض می‌کرد ناظر بیرون از آنچه مشاهده می‌شد قرار دارد. که انسان از بیرون به طبیعت می‌نگریست. که می‌توانست بدون اینکه بخشی از آن باشد، آن را بسنجد، تقسیم کند، مسلط شود

از این خطا همه خطاهای دیگر آمدند

فرهنگ مدرن تنها سامانه‌ای است که می‌کوشد خارج از طینی که آن را تولید می‌کند عمل کند. نه چون بازیگرانش بدخواهند — بلکه چون معرفت‌شناسی‌اش بر پیش‌فرضی نادرست بنا شده: که بیرونی وجود دارد از کجا بنگریم

علم آجر بنیادین واقعیت را جستجو کرد و گران‌ترین شتاب‌دهنده تاریخ را برای یافتنش ساخت. هر بار که تقسیم می‌کند، چیز کوچک‌تری پدیدار می‌شود. نه چون واقعیت لایه‌های بیشتری دارد — بلکه چون واقعیت آجر ندارد. طنین دارد. و تقسیم کردن طنین طنین‌های کوچک‌تری تولید می‌کند، هرگز چیز را نه، چون چیز وجود ندارد.

اقتصاد سامانه‌های مبادله‌ای ساخت که ارزش آنچه قیمت ندارد را به رسمیت نمی‌شناسد — هوا، چرخه آب، حاصل‌خیزی خاک، پایداری آب وهوا. نه چون اقتصاددانان کورند — بلکه چون مدلشان از جدایی آغاز می‌کند: انسان اینجا، طبیعت آنجا، بازار به عنوان واسطه.

شهرها علیه سامانه‌های طبیعی ساخته شدند — یا با نادیده گرفتن آن‌ها. نه به عنوان عمل بدخواهانه، بلکه به عنوان پیامد منطقی باور به اینکه می‌توان در حاشیه شبکه ساخت.

بحران زیست‌محیطی مشکل نیست. نشانه است. مشکل عمیق‌تر و کهن‌تر است: این باور که گره مستقل از شبکه‌ای است که آن را نگه می‌دارد.

گره‌ای که باور دارد جدا است هنوز بخشی از شبکه است. اما انگار که نباشد عمل می‌کند. و این جدایی پیامدهایی دارد که انباشته می‌شوند تا تنفس‌ناپذیر شوند.



پنج. بازگشت V.

بازگشت برگشتن به خاستگاه نیست. خاستگاه به عنوان جایی که به آن بازگردیم وجود ندارد — به عنوان شرطی وجود دارد که همیشه حاضر بوده.

بازگشت بازشناسی است.

چیزی اکنون در حال وقوع است که پیش از این نبود، یا با این سرعت و این مقیاس نبود: گره‌های کافی شروع به درک شبکه‌ای کرده‌اند که در آن می‌لرزند. آگاهی از وابستگی متقابل دیگر شهود عرفانی معدودی نیست — درکی است که گسترش می‌یابد، از فرهنگ‌ها و رشته‌ها و نسل‌ها می‌گذرد، که نمی‌تواند متوقف شود چون خود سامانه آن را تولید می‌کند.

هنگامی که گره‌های کافی در همان بسامد طنین می‌اندازند، انسجامی نو ظهور می‌کند. نه توافقی فکری — طنینی جمعی. سامانه‌ای که از طریق گره‌هایی که آن را می‌سازند تعادل خود را می‌یابد.

این آرمان‌شهر نیست. فیزیک است. سامانه‌هایی که به انسجام درونی می‌رسند مصرف انرژی خود را کاهش می‌دهند، پایداری خود را افزایش می‌دهند، تاب‌آورتر می‌شوند. فرهنگی که می‌داند در کدام شبکه می‌لرزد برای پایداری خود نیازی به نابود کردن ندارد.

آن جهت است — نه بازگشت به جنگل، بلکه وادار Lo NATIV کردن شهر به یاد گرفتن طپیدن با زمین. بازادغام چرخه‌های سرزمین در معماری فرهنگی و نمادین. نه به عنوان اشاره‌ای زیست‌محیطی، بلکه به عنوان اصلاحی ساختاری.

زمان هم در این حرکت تغییر می‌کند. اگر زمان پیامد طنین باشد نه صحنه آن، آنگاه شتابی که احساس می‌کنیم دنیایی نیست که تندتر می‌رود — طنینی است که چگال‌تر می‌شود. رویدادهای بیشتر به ازای هر واحد تعادل. شبکه‌ای که با شدت بیشتری در گره‌هایی می‌لرزد که شروع به شناختن خود کرده‌اند.

ذراتی که بدون یافتن کف تقسیم می‌کنیم روشن‌ترین نماد گم‌راهی‌اند. اندیشه‌ای که از دوران یاستان پایدار مانده — که با تقسیم کردن به ذات می‌رسیم — دقیقاً همان اندیشه‌ای است که ترارسیمو پیشنهاد می‌کند رها شود. ذاتی در کف تقسیم وجود ندارد. طنینی در رابطه هست.

آگاهی جمعی که ظهور می‌کند مقصد نیست. جهت است. و در آن جهت، مشکلاتی که از جدایی حل‌ناشدنی به نظر می‌رسند شروع به انحلال می‌کنند — نه چون کسی آن‌ها را حل کند، بلکه چون دیگر توسط همان منبعی که آن‌ها را تولید کرد تولید نمی‌شوند.

انسانی که کوک می‌کند، که می‌داند تابع درونی سامانه زنده‌ای است که او را تولید می‌کند، که از این آگاهی عمل می‌کند — آن انسان نیازی ندارد که برایش توضیح داده شود چرا از سرزمین مراقبت کند. مراقبت می‌کند چون می‌داند مراقبت از خود و مراقبت از شبکه یک عمل است.



شش. زبان VI.

کلمات بی‌گناه نیستند.

هر کلمه‌ای که امروز به کار می‌برید پس از سفری که کنترل نکردید به شما رسیده. توسط هیچ‌کس انتخاب نشد — ظهور کرد. بقا یافت چون یا چیزی در بسامد لحظه فرهنگی که در آن پدیدار شد طنین انداخت. آنهایی که طنین نینداختند بدون ردپایی ناپدید شدند. آنهایی که طنین انداختند ماندند، دگرگون شدند، کارکرد تغییر دادند، لایه‌ها انباشتند

زبان سامانه‌ای طراحی شده نیست. سامانه‌ای زنده است. آشوبناک در سطح، با نظمی نوپدیدار در عمق. دقیقاً مثل شبکه

هر حرف نمادی تاریخی رمزگذاری شده است. هر کلمه چینه‌شناسی‌ای است — لایه‌هایی از کاربرد، از استعاره منجمدشده، از معانی‌ای که هیچ‌کس به یاد نمی‌آورد اما همچنان در زیر عمل می‌کنند. کلماتی به کار می‌بریم که بارشان را کاملاً نمی‌شناسیم. مثل کدی ارث‌رسیده که کسی بازنویسی‌اش نکرد چون کار می‌کرد، و کسی کاملاً نمی‌فهمید چرا

کلمات آجرند. و مثل آجر، سازه‌هایی را نگه می‌دارند که هیچ‌کس آن‌ها را کامل طراحی نکرده — که از روی افزودن، نیاز، تصادف رشد کرده‌اند. وقتی کلمه‌ای که در پایین است ناپدید می‌شود — وقتی مفهومی بنیادین فرو می‌ریزد — همه چیزی که بالایش بود تسلیم می‌شود. گاهی تعادل تازه‌ای می‌یابد. گاهی هم فرو می‌ریزد. پیش‌بینی‌اش غیرممکن است. فرهنگ پویایی خاک دارد، نه هندسه

این استعاره نیست. مکانیک واقعی تغییر فرهنگی است.

کاری که مدرنیته با زبان کرد، تقلیل آن به کد معنایی بود. دال و مدلول،

تمام. صدا به عنوان ناقل خنثای محتوا. صدا به عنوان کانالی شفاف که آنچه حمل می‌کند را تغییر نمی‌دهد

اما صدا خنثی نیست. پیکری که نشر می‌کند خنثی نیست. بسامدی که صدای انسانی تولید می‌کند پیش از اینکه معنا برسد کاری در فضا و در پیکر نشرکننده می‌کند. پیکر به شکل صوتی پیش از پردازش محتوا پاسخ می‌دهد. همیشه این‌طور بوده

با تقلیل زبان به کد، مدرنیته چرخ‌دنده را از نیمه برید. نماد را حفظ کرد. صدا را نادیده گرفت. و با نادیده گرفتن صدا، کهن‌ترین و نیرومندترین بُعد گفتن را از دست داد — آنکه نه بر ذهن، بلکه بر حالت طنین‌گوینده و شنونده عمل می‌کند

آنچه می‌آفرینیم را نمی‌گوییم. چرخ‌دنده ناقص می‌ماند

انسانی که این بُعد را باز می‌یابد کار تازه‌ای نمی‌کند. چیزی را به یاد می‌آورد که همیشه می‌دانست و فرهنگ به‌طور منظم به او آموخت نادیده بگیرد.

کوتاه‌ترین فاصله جهان از دهان به گوش می‌رود. سانتی‌متر. در این فاصله است آنچه بشریت قاره‌ها را در جستجوی پیموده. نیازی به رفتن به هیچ جایی نیست. فناوری پیکر است. ابزار شما هستید. کوک سازی در کوتاه‌ترین فاصله‌ای که وجود دارد رخ می‌دهد — میان آنچه نشر می‌کنید و آنچه از نشر خودتان دریافت می‌کنید

انتخاب با دقت آنچه گفته می‌شود اولین عمل اخلاقی زبان است. نه برای درستی، بلکه چون آنچه نشر می‌شود پیامدهایی دارد که پس از خروج کاملاً کنترل‌پذیر نیست. در فرهنگ مثل فیزیک: شبکه را برهم می‌زنید و شبکه پاسخ می‌دهد. نه همیشه آن‌طور که انتظار دارید. اما همیشه



آخرین باری که احساس کردید به این تعلق دارید کی بود؟

نه به کشوری. نه به خانواده‌ای. به این — به سامانه زنده‌ای که شما را تولید می‌کند، که شما را نگه می‌دارد، که میلیاردها سال پیش از شما بوده

و آخرین باری که از صدای خود، از پیکر خود، به عنوان ابزار استفاده کردید — بدون درخواست از کسی، بدون رفتن به جایی، در کوتاه‌ترین فاصله جهان — کی بود؟

آن دو لحظه‌ای که به یاد دارید اکنون نامی دارند.
بومی بودن نام دارند.

ترارسیمو بازگشت به گذشته نیست.
شیوه‌ای نو برای سکنا گزیدن در همه چیز است.



Terrarismo © 2026 by Renato Pizarro Osses is licensed under Creative Commons Attribution-NoDerivatives 4.0 International. To view a copy of this license, visit <https://creativecommons.org/licenses/by-nd/4.0/>

terrارismo.org